

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و برزنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

نادر ثانی

۰۲ سپتمبر ۲۰۱۵

حرکتی بی ثمر یا ثمره یک حرکت؟

چندی پیش، ۳۰ فروردین ماه [سرطان] ۱۳۹۴، چهلمین سالروز به قتل رساندن بیژن جزنی، حسن ضیاءظریفی، احمد جلیل افشار، مشعوف کلانتری، عزیز سرمدی، محمد چوپانزاده، عباس سورکی، مصطفی جوان خوشدل و کاظم نوالانوار، ۹ فرزند مبارز توده‌های محروم ما در تپه‌های اوین به دست جلادان رژیم وابسته به امپریالیسم سلطنت پهلوی بود. به این مناسبت در این جا و آن جا از جانب دوست و دشمن نوشته‌ها، گفت و گو ها و سخنرانی‌های بسیاری منتشر شده است. از جمله شبکه فارسی‌زبان بی بی سی در برنامه "به عبارت دیگر" مصاحبه ای داشت با میهن قریشی (جزنی) که در این نوشته نگاهی به این مصاحبه خواهم داشت.

برنامه یادشده (*) در ۲۶ دقیقه و ۵۰ ثانیه در ۱۵ اردیبهشت [ثور] ۱۳۹۴ (۵ ماه مه ۲۰۱۵) از بی بی سی پخش شد. بخش عمده این برنامه به فعالیت های بیژن جزنی و مبارزه مسلحانه اختصاص داده شده بود و عنایت فانی، مجری برنامه، با پرسش های خود در پی آن بود که نشان دهد که مبارزه مسلحانه گویا مبارزه ای نادرست و بی ثمر می باشد و میهن قریشی (جزنی) در حالی که در این زمینه مجری بی بی سی را یاری می داد یا نمی‌توانست و یا نمی‌خواست حتی از موضع خود از مبارزات بیژن جزنی دفاع کرده و پاسخی بجا به پرسش های مجری بدهد.

آن چه در این جا و آن جای برنامه کاملاً محسوس بود تمایل مجری بی بی سی به بیان این امر بود که گویا بیژن جزنی تئوریسین و رهبر چریک های فدائی خلق ایران و آغازگر جنبش مسلحانه در ایران بوده است و جالب توجه آن که میهن قریشی (جزنی) که به خوبی بر نادرستی این ادعا واقف بود با سکوت خود مهر تأیید بر این گفته می‌زد. برنامه با این پرسش از جانب مجری آغاز شد:

"چهل سال قبل در ۳۰ ام فروردین ۱۳۵۴ روزنامه‌های عصر ایران با تیتر بزرگ خبر دادند که عده‌ای از زندانیان سیاسی هنگام فرار کشته شده‌اند. شاخص‌ترین فرد در این گروه ۹ نفره بیژن جزنی بود که اگر چه زندانی بود ولی عملاً نظریه‌پرداز و رهبر سازمان تازه تأسیس چریک های فدائی خلق بود. آن زمان این خبر با شک و تردید زیادی مواجه شد و سال ها بعد و پس از انقلاب ایران یکی از افراد ساواک در دادگاه، اعدام سازمان‌یافته آن ها را در تپه‌های اوین تأیید کرد. بیژن جزنی فعالیت سیاسی اش را در نوجوانی در حزبی شروع کرد که با حرکت چریکی مخالف بود، پس چرا خود آغازگر جنبش چریکی در ایران شد؟" (تأکید از من است)

واقعیت اما دیگرگونه است. بیژن جزنی نه نظریه پرداز و رهبر سازمان چریک های فدائی خلق بود و نه آغازگر مبارزه چریکی این سازمان. او آخرین بار در رابطه با فعالیت های سیاسی خود در سال ۱۳۴۶ دستگیر شده و تا پایان عمر کوتاهش (او متولد سال ۱۳۱۶ بود و در هنگام کشته شدن ۳۷ ساله بود) در زندان بود. سازمان چریک های فدائی

خلق ایران اما محصول شکل گیری مبارزات جوانانی در ایران بود که کار خود را از سال ۴۶ و ۴۷ به بعد (گروه احمدزاده از سال ۴۶ و گروه جنگل از سال ۴۷) آغاز کرده و در آغاز سال ۱۳۵۰، مدت کوتاهی پس از رستاخیز سیاهکل در ۱۹ بهمن [دلو] ۱۳۴۹ موجودیت خود را به جامعه اعلام نمودند. تئوری و عمل این سازمان از هنگام تشکیل تا دست کم سال ۱۳۵۴ بر اساس اسناد موجود بر اساس نوشته‌های رفقاء مسعود احمدزاده (مبارزه مسلحانه، هم‌ستراژی، هم تاکتیک) و امیرپرویز پویان (ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء) استوار بوده و نوشته‌هایی که او بعدها در زندان نوشت و در اواخر سال ۱۳۵۳ به درون سازمان راه یافت تا آن زمان نقشی در تعیین خط مشی سازمان نداشتند. در سال‌های ۴۹ و ۵۰ بیژن جزنی اصلاً مقاله و نوشته‌ای نداشت که بتواند تأثیری در مبارزه چریک‌های فدائی خلق داشته باشد. بنابراین بخش اصلی نوشته‌های بیژن جزنی که در سال‌های ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ نوشته شده و سپس از زندان راه به خارج پیدا کرده نمی‌توانستند نقشی در نظریه‌پردازی و رهبری سازمان تازه تأسیس چریک‌های فدائی خلق در آغاز جنبش مسلحانه به عهده داشته باشند. میهن قریشی (جزنی) که با عنوان "همسر و هم‌رمز بیژن جزنی و فعال سیاسی و حقوق زنان" در این برنامه حضور یافته بود از این امر به خوبی آگاه است اما با سکوت خود این‌گونه می‌نمایاند که گویا آن چه مجری برنامه بر زبان می‌آورد، درست است.

کمی بعد (در دقیقه ۳ و ۳۵ ثانیه) مجری برنامه با سرسختی خود بار دیگر نظریه تبدیل بیژن جزنی به "تئوریسین و رهبر چریک‌های فدائی خلق" را مطرح می‌کند و این بار تأیید خانم قریشی از ضمنی بودن فراتر رفته و با "بله، بله" گفتن او همراه می‌شود.

جالب این جاست که اندک زمانی پس از آن (در دقیقه ۴ و ۳۵ ثانیه) خانم قریشی در همین برنامه اعلام می‌کند که زمانی که نیروهای ساواک در سال‌های ۵۲/۵۳ به خانه‌های تیمی حمله کردند دست‌نوشته‌هایی را که مال بیژن جزنی بود در آن جا پیدا کردند. برای من این مسأله مطرح می‌شود که خانم جزنی بر اساس کدام اسناد منتشر شده متوجه شده که در سال‌های ۵۲/۵۳ از پایگاه‌های چریک‌های فدائی دست‌نوشته‌های بیژن جزنی به دست ساواک افتاده است؟ او می‌گوید که از آن جا ساواک فهمید که بیژن با بیرون ارتباط دارد. اگر واقعاً ساواک در سال ۵۲ از چنین ارتباطی آگاه بوده چرا اقدامات لازم را برای سد کردن راه ارتباط به عمل نیاورده است؟ او اضافه می‌کند که این ارتباط از دو طریق بود: یکی جاسازی زندانیانی که از زندان بیرون می‌آمدند و دیگری به وسیله آن چه که خود ایشان در رابطه با ملاقات‌ها از زندان خارج می‌کردند.

در جای دیگری میهن قریشی متذکر می‌شود که بیژن از سال ۱۳۳۹ هیچ ایسمی (یعنی حتی مارکسیسم و کمونیسم) را قبول نداشت و برای اثبات صحت این مدعای خود به گزارشی از ساواک استناد می‌کند که در صفحه ۱۴۱ کتاب "چپ در ایران به روایت اسناد ساواک"، کتاب هشتم چریک‌های فدائی خلق درج گردیده است. کتابی که از جانب مرکز اسناد تاریخی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در بهار ۱۳۸۰ منتشر شده است. ایشان می‌گویند (در دقیقه ۱۱) که در آن گزارش در مورد بیژن جزنی آمده است:

"مشارالیه ضمن اعترافات اظهار داشته که اصولاً با ایسم مخالف بوده و پیروان ایسم را فاقد عقیده می‌داند و خود را همیشه پیرو چیزی می‌داند که به نظرش صحیح برسد. با بررسی مطالعاتی عقیده‌مند است که پس از مشروطیت جبهه ملی بهترین دسته‌ای است که به نفع مردم و وطن فعالیت می‌کند، مشی دکتر مصدق را بهترین مشی سیاسی بعد از شهریور ۲۰ می‌داند و اضافه می‌نماید به طور خلاصه عقیده من این است که باید این مردم کار خود را به دست گیرند." میهن قریشی چگونه می‌تواند و به خود اجازه می‌دهد تا تمامی آن چه که سابقه مبارزاتی بیژن و نوشته‌های او در خلال سال‌های فعالیت سیاسی اش گواه آن است را نادیده گرفته و با اتکاء به گزارش ساواک شاه، که از جانب وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی منتشر شده بیژن جزنی را از وابستگی به مرکز اتکاء ایدئولوژی خود محروم نماید؟ از این

نوشته میهن قریشی نتیجه می‌گیرد که پس بیژن نمی‌خواست کار چریکی کرده و نمی‌خواست دست به اسلحه ببرد (در دقیقه ۱۱ و ۵۰ ثانیه). او در ادامه (در دقیقه ۱۲ و ۲۰ ثانیه) می‌گوید:

"بیژن در دادگاهش گفت: ما دلمون نمی‌خواست دست به اسلحه ببریم. هنوز که خون از دماغ کسی نیفتاده بود سال ۴۶ ما رو محکوم می‌کنید اما آن جا که در های دمکراسی بسته می‌شود، اسلحه سخن می‌گوید."

آری! این شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه بود که مبارزان جامعه ما را به سوی مبارزه مسلحانه سوق داد، چرا که راه دیگری موجود نبود و این آن نکته ای است که رفقاء احمدزاده و پویان در آثارشان بر آن تأکید کرده اند. مبارزه مسلحانه از سوی دشمن بر مبارزان و انقلابیون تحمیل می‌شود و گرنه اینان خود بزرگترین عاشقان زندگی و زندگی کردن هستند.

پس از این بخش، مجری برنامه جهت صحبت را عوض کرده و وارد بحثی می‌شود که گمان می‌کنم هدف اصلی این برنامه است و آن هم تلاشی است برای حمله‌ای بیهوده به آن چه که رفقاء احمدزاده و پویان به جنبش انقلابی توده‌های ما عرضه داشته‌اند. مجری (در دقیقه ۱۲ و ۵۰ ثانیه) می‌گوید:

"بیژن در مقابل مسعود احمدزاده که معتقد بود مبارزه مسلحانه همه چیزه، هم ستراتیژی، هم تاکتیکه و باید همین رو ادامه داد و در واقع بهترین نوع مبارزه سیاسی همان مبارزه مسلحانه هست، بیژن معتقد بود که باید مبارزه سیاسی کرد ولی هیچ وقت از مبارزه مسلحانه دست نکشید در حالی که روشن بود که این مبارزه راه به جایی نمی‌بره." خانم قریشی با تأکید بر این که هوادار نظرات بیژن "منهای آن دوره و جو چریکی" هستند پاسخ می‌دهند (در دقیقه ۱۳ و ۵۰ ثانیه):

"وقتی شما "نبرد با دیکتاتوری" را که ۵۳ نوشته بخونید می‌بینید که چه جوری داره به مشی هم ستراتیژی، هم تاکتیک و محوری کردن تاکتیک مبارزه مسلحانه رو زیر انتقاد قرار می‌ده و به دگم هواداران مسعود و پویان انتقاد می‌کنه و می‌گه اگر مسعود زنده بود با اون وسعت نظر، با اون قدرت خلاقیت مسلماً تجدید نظر می‌کرد." (تأکید از من است)

در حالی که این واقعیتی است که بیژن جزنی در کتاب "نبرد با دیکتاتوری" نظرات رفیق احمدزاده را مورد حمله قرار می‌دهد اما این کار را به شیوه ای کاملاً غیر کمونیستی و به طور غیر صریح انجام می‌دهد. در ضمن درکی که خانم قریشی به نقل از بیژن جزنی از "محوری بودن تاکتیک مبارزه مسلحانه" ارائه داد و بر اساس آن هواداران مسعود را به دگماتیسم متهم کرد که گویا می‌گفتند مبارزه مسلحانه همه چیز است و تنها باید مبارزه مسلحانه کرد، اگر مغرضانه بودن آن را در نظر بگیریم بیانگر درک کاملاً نادرست از نظرات رفیق احمدزاده می‌باشد. چون در این نظر تأکید بر مبارزه مسلحانه به عنوان شکل اصلی مبارزه به آن معنی نیست که دیگر تاکتیک های مبارزه، از جمله کارهای متنوع سیاسی، اجتماعی و سندیکائی، به کار گرفته نمی‌شوند بلکه صحبت از آن است که استفاده از دیگر تاکتیک های ضروری مبارزاتی تنها هنگامی امکان‌پذیر و کارساز می‌شوند که تاکتیک مبارزه مسلحانه، محور تمامی مبارزات باشد. از سوی دیگر برای من که کتاب "نبرد با دیکتاتوری" بیژن جزنی را خوانده ام جالب است اگر روزی خانم قریشی جایی در کتاب "نبرد با دیکتاتوری" که بیژن جزنی در آن "به دگم هواداران مسعود و پویان انتقاد می‌کنه و می‌گه اگر مسعود زنده بود با اون وسعت نظر، با اون قدرت خلاقیت مسلماً تجدید نظر می‌کرد" را نشان بدهند. اگر بیژن جزنی به چنین صراحتی نظرات رفیق احمدزاده را نقد می‌کرد آن گاه امکان می‌داد که چریک های فدائی خلق و هواداران شان متوجه شوند که او دارد با نظرات پایه ئی سازمان شان برخورد می‌کند. در حالی که او برای جا باز کردن برای نظرات خود آگاهانه سعی می‌کند حساسیتی را بر نینگیزد و از این رو با این که نظرات رفیق مسعود را اپورتونیسیم چپ می‌خواند ولی اسمی از او و کتابش نمی‌آورد. در هر حال اگر هم بیژن جزنی شفاهاً چنین حرف هائی به خانم قریشی یا به هر کس دیگری گفته است در کتاب نبرد با دیکتاتوری به هیچ وجه با چنین صراحتی با نظرات

رفیق احمدزاده و رفیق پویان برخورد نکرده است. من در پیدا کردن این موضوع در آن کتاب ناموفق بوده‌ام و تا آن جا که می‌دانم بیژن در آن کتاب اساساً از مسعود نام نمی‌برد چه رسد که بخواد از "وسعت نظر" و "قدرت خلاقیت" وی سخن گفته و در مورد تجدید نظر "مسلم" وی حکم صادر نماید!

میهن قریشی در ادامه و در دقیقه ۱۴ و ۵۰ ثانیه می‌گوید:

"بیژن می‌گفت باید مبارزه سیاسی پای دوم جنبه با تاکتیک مبارزه مسلحانه. این تاکتیک مبارزه مسلحانه رو بیژن نه از کوبا، نه از فیدل کاسترو، از چه‌گوارا گرفته بود. بیژن می‌گفت جایی که دیکتاتوری به شدت خشنه، هیچ روزنه‌ای نمونه، همه چیز سرکوب می‌شه، باید با تاکتیک مسلحانه پیش آمد، اما نه که ستراتیژی."

جالب بود اگر خانم قریشی بیش از هر چیز برداشت خود و یا بیژن را از واژه "ستراتیژی" ارائه می‌دادند تا بینندگان نیز به کنه آن چه مورد نظرشان بود واقف شوند و پس از آن بیان می‌کردند که چگونه بیژن تاکتیک مبارزه مسلحانه چه‌گوارا را از تاکتیک و ستراتیژی مبارزه مسلحانه کوبا و فیدل کاسترو تفکیک می‌نمود!

مصاحبه به پیش می‌رود و زمانی که مجری برنامه در دقیقه ۱۵ برای خراب کردن مبارزه مسلحانه اظهار می‌دارد که "تئوری این بود که یک عده پیشاهنگ خلق می‌ره کار مسلحانه رو شروع می‌کنه و مردم هم ازش پشتیبانی می‌کنن در حالی که همون مردم در واقع این‌ها رو گرفتن و تحویل مقامات امنیتی دادند در سیاهکل" خانم قریشی به جای روشن کردن ماجرا و صحبت درباره طولانی بودن مبارزه و سیری که توده‌ها باید طی کنند با لبخندی بر لب اظهار می‌کنند "طناب‌پیچ هم کردند" و بدین گونه هم نوانی خود با مجری و جایگاه فکری کنونی خود را نشان می‌دهند.

در ادامه و بعد از همه بدگویی‌های که در باره جنبش مسلحانه در این برنامه شد به ناگاه خانم قریشی به این نتیجه می‌رسد که بگوید بیژن جزئی نقشی در پای‌گیری سیاهکل و چریک‌های فدائی خلق ایران نداشته است. ایشان در دقیقه ۱۵ و ۳۰ ثانیه می‌گویند:

"بیژن سیاهکل را راه نینداخت. بیژن در زندان بود ۴۶ که دیگران ۴۹ راه انداختند. نه این که بخوام بیژن رو تبرئه کنم."

ایشان در ادامه و در دقیقه ۱۵ و ۴۰ ثانیه می‌گویند:

"می‌خوام بگم بیژن بعداً که دید تز مسعود و پویان مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی هم تاکتیک و رد تئوری بقاء که بر مبنای تز رژی دیره بود مال پویان این‌ها رو بیژن مطالعه کرد به نقص این مبارزه مسلحانه به صورت ستراتیژی و تاکتیک پی برد و در سال ۵۳ حتی به دوستان نزدیک خودش در زندان که یکیش هم شاهد زنده است گفته که اگر بناست تاکتیک‌ها این قدر ضربه بزنه بایست اصلاً نکرد ولی کی به حرف بیژن گوش می‌کرد. به قدری طرفداران مسعود احمدزاده، نازنین خودش یک پسر نابغه‌ای بود، همیشه برایش احترام قائم و هستیم ولی طرفداراش به قدری دگم کردن که اون هم از سطح آگاهی پائین و ببخشید بیسواد اکثر هواداران چریک‌ها بود این‌ها دگم کردن که بیژن تمام مدت با این دگم‌ها داشت مبارزه می‌کرد. آن چنان مبارزه کرد که می‌تونید از زنده‌هائی که بیرون اومدن پیرسین که به بیژن گفتن توده‌می. بیژن رو گفتن این توده‌می شده. می‌خوام بگم بیژن با چپ‌روی‌های درون زندان، با این زدن فلان سرمایه‌دار، اصلاً این‌ها رو بیژن موافق نبود."

در این جا خانم قریشی که این‌بار خود مسعود احمدزاده، فردی که هیچ‌گاه او را ملاقات نکرده‌اند، را "نازنین" و "یک پسر نابغه" ارزیابی می‌نمایند حکم صادر می‌کند که اکثر هواداران چریک‌ها بیسواد بوده و طرفداران احمدزاده "به قدری دگم کردن" که همه کار بیژن جزئی شده بود مبارزه با آن‌ها و دگم‌اتیسیم‌شان!!!

جالب این جاست که میهن قریشی اذعان دارد که حکم زندانیان سیاسی در برابر راست‌روی‌ها، "توده‌می" خواندن راست‌روان بود!

نمی‌دانم میهن‌پریشی با داشتن کدام اطلاعات می‌گوید که بیژن با اعدام انقلابی فاتح یزدی (تنها سرمایه‌داری که با آتش گلوله‌های چریک‌ها به زمین افتاد)، فردی که مسئولیت به خاک و خون کشیده شدن کارگران معترض کارخانه جهان چیت را بر گرده داشت، مخالف بود و اگر بود چرا؟

پس از این میهن‌پریشی گامی فراتر نهاده و گویا می‌خواهد تیر خلاص را بر پیکر مبارزات بیژن جزنی شلیک کند می‌گوید (در دقیقه ۱۷):

"به نظر من بیژن اگر هم خودش اعتقاد داشت که باید مبارزه مسلحانه را کنار گذاشت، هیچ وقت جرأتش را نداشت که بگه!"

در این جا مجری برنامه خیزی دیگر برداشته و در دقیقه ۱۸ می‌گوید:

"درسته یک عده فدائی بودن، یک عده آدم‌های از خود گذشته، از جان گذشته بودن، یک حرکتی رو شروع کردن که این حرکت به هیچ جا نرسید. نتیجه‌اش کشته شدن یک عده جوان و نهایتاً هم تمام این ماجرا به هیچ جا منتهی نشد جز انقلاب اسلامی در ایران!"

زهی بیشرمی آن هم زمانی که می‌دانیم این حرکت همان "عده آدم‌های از خود گذشته، از جان گذشته" بود که جزیره ثبات امپریالیسم را به لرزش انداخت و سیل انقلاب را جاری ساخت. این که "اربابان" یا همان قدرت‌های بزرگ برای جلوگیری از این سیل یعنی انقلابی که می‌رفت تا ظفر نمون باشد به تکاپو افتاده و پس از مذاکره و توافق با هم، سدی در راه آن ایجاد کردند و مسیر پیشروی را منحرف کرده و سگ‌های زنجیری تازه ای را به جای سگ‌های زنجیری گذشته به قدرت رساندند، ذره ای از نقش تاریخی آن "از جان گذشته" گان کم نمی‌کند.

در این جا میهن‌پریشی به عنوان میهمان بی بی سی پس از گریزی به مشی مبارزه: می‌گوید (در دقیقه ۱۸ و ۲۵ ثانیه): "من نمی‌گم بیژن مشی رو رد می‌کرد. بیژن خودش از سال ۱۳۴۶ با حسن ضیاء‌ظریفی و گروه شون مبداء مشی مبارزه مسلحانه بود، اما تا آن جا که اطلاع دارم، بحث‌های شفاهی اش، نوشته‌های کتبی اش نه این که به صورت هم ستراتیژی، هم تاکتیک. به این جهت که می‌گم بیژن اگر می‌خواست حتی ستراتیژی رو، نقش محوری رو رد بکنه، نقش محوری مبارزه مسلحانه، می‌موند سر تاکتیک‌ها، همون هم در جو زندان امکان نداشت."

به این ترتیب روشن می‌شود که به قول خانم جزنی "جو زندان" و دگماتیسیم هواداران مسعود احمدزاده از آن چنان قدرتی برخوردار بوده که به "نظریه‌پرداز و رهبر سازمان تازه تأسیس چریک‌های فدائی خلق" اجازه نمی‌داده نقش محوری مبارزه مسلحانه را انکار و نادرست اعلام کند.

در پایان این بخش مجری برنامه هدف دیگری را که از این مصاحبه دارد در میان می‌آورد. او در دقیقه ۲۰ و ۱۳ ثانیه می‌پرسد:

"برگردیم به امروز. می‌بینیم امروز در این شرایط، الان سال هاست، به خصوص پس از جریان سال ۱۳۸۸ در ایران به وضوح نشون داد که یک گرایش خشونت‌پرهیزی مبارزه سیاسی در ایران به شدت وجود داره. حالا، در این شرایط، آموزه‌های بیژن آیا فکر می‌کنید کاربردی برای این نسل نوی که طور دیگه‌ای فکر می‌کنه، داره؟"

و خانم قریشی که گویا این وظیفه را بر عهده گرفته تا مقاومت توده‌هایی که نمی‌خواهند در مقابل خشونت رژیم سر خم کنند را کار پوچ و بیهوده خوانده و خط بطلان بر آن‌ها بکشد پاسخ می‌دهند (در دقیقه ۲۰ و ۴۰ ثانیه):

"مسلماً نه! خدمتون عرض کنم که چقدر خوبه، یعنی لازمه، بیژن رو بذاریم در کُنکستش، بذاریم در متنش. ما بیژن رو در متن تاریخی اگر بگذاریم اصلاً به الان بر نمی‌گرده، همین الان هم به هیچ عنوان. به نظر من، من تر نمی‌دم. به نظر من دوره جنگ‌های چریکی - نظر شخصی - و انقلابی، انقلاب، بخوابیم یک شبه انقلاب کنیم، تموم شده. هنگامی

می‌شه که مردم یک جوشش، می‌ریزن تو خیابون، مو-مانی می‌کنن (لغت خارجی)، حرکتی می‌کنن و خود مردمن که تعیین می‌کنن چیکار کنن."

و متأسفانه در استودیویی که به منظور یاد شده در اختیار ایشان گذاشته شده کسی نیست که به ایشان بگوید که هیچ‌گاه این توده‌ها و انقلابیون نبوده‌اند که خشونت را به حکومت‌ها تحمیل کرده‌اند و به عکس این قهر حکومت‌هاست که چاره‌ای برای توده‌ها و انقلابیون جز اعمال قهر باقی نمی‌گذارد و فراتر از آن: هیچ‌کس در پی انقلابی یک‌شبه نبوده است. برای رسیدن به انقلابی ظفر نمون می‌بایست از راهی دشوار و در درازمدت گذر کرد.

سه‌شنبه ۲۳ تیرماه [سرطان] ۱۳۹۴

پانوشت:

* <https://www.youtube.com/watch?v=fVTA9vwbo-4>

به نقل از: پیام فدائی، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

شماره ۱۹۳، تیرماه [سرطان] ۱۳۹۴